

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

معيار عرفي در معنای نسب

در بحث تلقیح مصنوعی عرض کردیم که به حسب معیار عرفی، عرف صاحب نطفه را به عنوان پدر قرار می‌دهد و صاحب تخمک را مادر قرار می‌دهد. یکی از این صور تلقیح مصنوعی این بود که نطفه یک مرد اجنبی را در رحم یک زن اجنبیه قرار دهند و فرض کنیم که این زن اجنبیه دارای شوهر هم هست، در مواردی که نطفه را با تخمک در خارج یک رحمی تلقیح می‌کنند و بچه به وجود بیاید بحثی نیست که پدر بچه همان صاحب نطفه است، اگر نطفه را بگیرند در رحم یک زنی که شوهر ندارد قرار دهند باز هم بحثی نیست که پدر بچه، همان صاحب نطفه است.

اما اگر این نطفه را در رحم زنی قرار دادند که آن زن شوهر دارد و بعداً این بچه متولد شد، اینجا قد یتوهم که طبق قاعده الولد للفراش می‌گوید این بچه مال شوهر این زن است، - ما در فقه قاعده‌ای داریم که در آنجایی که زن شوهر دارد، هر بچه‌ای که از این زن به وجود آمد، این ولد آن شوهر است - آیا در اینجایی که تلقیح مصنوعی انجام شده، این روایات و قاعده الولد للفراش این مورد را هم می‌گیرد یا نه؟

بعبارة أُخري این بحث الولد للفراش از دو جهت مرتبط با ما نحن فیه هست؛ یکی از همین جهتی که عرض شد که ما تا حالا می‌گفتیم نسب عرفی یعنی صاحب نطفه، حالا اگر نطفه را در رحم زن شوهردار قرار دادند، آیا اطلاق الولد للفراش می‌گوید این بچه مال شوهر این زن است نه مال صاحب نطفه؟ این از یک جهت. از یک جهت دیگر اینکه اصلاً آیا شارع با قاعده الولد للفراش می‌خواهد بگوید در شریعت ما برای ولد یک معنای شرعی داریم، برای نسب یک معنای شرعی داریم، آیا چنین چیزی هست یا نه؟ بنابراین از دو جهت این قاعده الولد للفراش اینجا محل بحث واقع می‌شود.

بحث قاعده الولد للفراش

باید به صورت اجمالی این را عرض کنیم که قاعده الولد للفراش یک قاعده‌ای است که هم در کتب روایی شیعه و هم در کتب روایی اهل سنت وارد شده. یک مطلبی است که هم شیعه قبول دارد و هم اهل سنت قبول دارند. روایات متعددی هم دارد و اینجا نیاز به بررسی سندی وجود ندارد، برای اینکه از آن احادیثی است که احتمال و امکان بلکه بالاتر، انسان اطمینان به تواتر این حدیث دارد. حالا بعضی از روایت‌های آن را می‌خوانم تا آن بحث را از آن استفاده کنیم.

روایات قاعده الولد للفراش

در یک روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب معاویه، که معاویه به امیرالمؤمنین اعتراض کرده بود که چرا شما از زیاد، نفي پدر کردی؟ حضرت فرمود و أمّا ما ذكرت من نفي الزیاد فإني لم أنفه، من نفي نکردم او را، بل نفاه رسول الله (صلي الله عليه و آله)، فرمود که پیامبر نفي کرده، ان قال الولد للفراش، ولد برای فراش است. طبق این الولد للفراش باید از زیاد نسبت به أبوسفیان نفي ولدیت می‌شد، الولد للفراش و للعاهر الحجر، عاهر یعنی ستمکار و زناکار، حجر یعنی اینکه عاهر بهره‌ای از این بچه ندارد، اگر مردی رفت با زنی که شوهر دارد زنا کرد، بعد بچه‌ای به وجود آمد، این بچه مال صاحب و شوهر این زن است و عاهر محجور است و بهره‌ای ندارد. یا الحجر به این معنا باشد که حالا این طور می‌گویند - که این یک ضرب‌المثلی است - که عرب وقتی می‌خواهد سگ را دور کند به او سنگ پرتاب می‌کنند، آن وقت این را آوردند که اگر کسی معاذ الله رفت با یک زن شوهردار زنا کرد، باید با سنگ او را دور کرد، این یک روایت «الولد للفراش و للعاهر الحجر»، فراش معنای خود لغوی‌اش همین به معنای مفروش و بستر است، الولد للفراش یعنی لصاحب الفراش، صاحب فراش همان شوهر است، کسی که صاحب فراش زوجه هست همان شوهر است.

روایت دوم

باز در کتاب وسائل الشیعه ج 21، صفحه 173، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند؛ راوی حسن صیقل می‌گوید سمعته يقول و سئل عن رجلٍ اشترى جاریةً ثم وقع عليها قبل أن یستبرئ رحمها، جاریه‌ای را مردی خریده قبل از اینکه بگذارد یک حیض از او بگذرد و استبراء رحم پیدا کند با او جماع کرده، حضرت فرمود: قال بئس ما صنع، بد کاری انجام داده یستغفر الله و لا یعود، استغفار کند و دیگر این کار را انجام ندهد، قلت فإنّه باعها من آخر، حالا این خودش که این جاریه را خریده قبل از استبراء با او جماع کرده حالا آمده همین جاریه را فروخته به شخص دوم، و لم یستبرئ رحمها ثم باعها الثانی، مشتری دوم باز جاریه را فروخته من رجلٍ آخر، و لم یستبرئ رحمها، این مشتری‌ها جاریه را گرفتند و با او واقعه انجام دادند و به دیگری فروختند، فاستبان حملها عند الثالث، وقتی دست مشتری سوم بوده، این جاریه حامله شده، و حملش آشکار شده. امام فرمود الولد للفراش، فراش این مالک آخری است - فراش هم به شوهر گفته می‌شود هم به مالک کنیز و مالک جاریه اطلاق می‌شود - الولد للفراش یعنی بچه، مال همین مالک آخری و همین مشتری آخری هست، و للعاهر الحجر این هم یک روایت است.

روایت سوم

روایت دیگر: قال أبو عبد الله (ع) الولد للذي عنده جاریة، ولد مال کسی است که جاریه در نزد او هست ولیصبر لقول رسول الله (صل الله علیه و آله) الولد للفراش و للعاهر الحجر.

روایت چهارم

روایت دیگر روایت سعید اعرج هست سألته عن رجلین وقعا علی جاریة فی طهرٍ واحد، دو تا مرد در طهر واحد با یک جاریه ای نزدیکی کردند، لمن یكون الولد، بچه مال کیست؟ قال للذي عنده، بچه مال آن کسی است که این جاریه مال او است، دو مرد در زمان نزدیک به هم، واقعه کردند، هر دو هم نطفه‌شان را در رحم این جاریه قرار دادند، بعد جاریه بچه‌دار شده بچه مال کیست؟ الولد للفراش حضرت می‌فرماید اینجا هم باید تمسک کنیم به کلام پیامبر که فرموده الولد للفراش و للعاهر الحجر.

روایت پنجم

باز در صحیحہ حلبی از امام صادق (علیه السلام) این روایت وارد شده **أَيُّمَا رَجُلٍ وَقَعَ عَلَيَّ وَلِيدَةٌ قَوْمٍ حَرَامًا**، هر مردی که با جاریه یک قومی حراماً جماع کرد، **ثُمَّ اشْتَرَاهَا**، بعد آمد آن جاریه را خرید، **فَادَّعَىٰ وَلَدَهَا**، ادعا کرد، بعد جاریه را خرید در زمانی که جاریه را خرید یک بچه ای از او به وجود آمد، **فَإِنَّهُ لَا يُوْرَثُ مِنْهُ**، این مشتری از این بچه ارث نمی برد، **فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ** باز امام می فرماید پیامبر فرمود **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ**.

این هم معنایش تا اینجا روشن است. یک عبارتی در ذیل این روایت دارد که یک مقداری معنای آن مشکل است که چه طور باید خوانده بشود و لا یورث ولد الزنا (یا و لا یورث ولد الزنا) الا رجلٌ یَدَّعی ابن ولیدته، اینجا عرض کردم این یورث (بالکسر) باید خوانده شود یا یورث (بalfتح)، دو احتمال است، ظاهر روایت این است که باید به صیغه معلوم خواند یعنی از ولد الزنا ارث نمی برد مگر مردی که ادعا کند که این فرزند جاریه خودش است، یعنی مالک این جاریه از این بچه ای که الان عنوان ولد الزنا را دارد ارث می برد، الان کاری به این نداریم، مربوط به باب ارث و بحث ارث ولد الزنا است اما از روایت هایی است که ذیلش یک مقداری فهمش مشکل است. این هم یک روایت.

روایات الولد للفراش در کتب اهل سنت

پس در کتب شیعه این مضمون فراوان آمده است. در کتب اهل سنت هم هست. این قضیه مربوط به یکی از زن های پیامبر است. از عایشه این روایت نقل شده «**كَانَ عَتَبَةُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَخِيهِ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ**»، عتبه به برادرش سعد بن ابی وقاص گفت: **أَنْ إِنَّ وَلِيدَةً زَمْعَةَ مَنِّي**، بچه جاریه زمعه از من است، **فَأَقْبَضُهُ إِلَيَّ** هر وقت رفتی آنجا او را دیدی این بچه را بگیر، **قَالَتْ**، عایشه گفت: **فَلَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَخَذَهُ سَعْدٌ**، وقتی سالی شد که عام الفتح بود و مکه را فتح کردند سعد بن ابی وقاص بچه را گرفت و **قال: إِنَّ أَخِي**، گفت این بچه برادر من است **قَدْ كَانَ عَهْدَ إِلَيَّ فِيهِ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ**، عبد ابن زمعه بلند شد آمدند خدمت پیامبر (ص)، عبد برادر این بچه بود، «**فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ**، **ثُمَّ قَالَ: الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ**، **ثُمَّ قَالَ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ احْتَجِبِي مِنْهُ**» زمعه دختری به نام سوده داشته، که سوده زن پیامبر بوده، عتبه طبق آن عهدهی که برادرش سعد کرده بوده، ادعا کرده بچه زمعه - زمعه ظاهراً کنیزی بوده - مال برادر من است، زمعه دختری داشته به نام سوده، یک پسر دیگر هم داشته به نام عبدالله، عبدالله به عتبه اعتراض می کند و پیامبر می فرماید که **هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ**، این بچه برای توست، یعنی برادر توست. چرا؟

الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ، این بچه مال صاحب فراش است، یعنی همان کسی که پدر توست پدر این هم هست، همان کسی که مالک زمعه است مالک شما دو تا هم هست، **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ**. لذا پیامبر حکم کردند که این ولد برای این فراش است. بعد به سوده که سوده دختر زمعه بود فرمود **احْتَجِبِي مِنْهُ** یا سوده **لَمَّا رَأَى مِنْ شَبْهَةٍ بَعْتَبَهُ**، پیغمبر در عین حال به سوده فرمود که این بچه چون شبیه به عتبه است - درست است از جهت فقهی فرمود **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ** و ربطی به عتبه ندارد و عتبه بی جهت ادعا می کند، اما چون این بچه شبیه به عتبه است - **احْتَجِبِي مِنْهُ**، تو با این که حالا به حسب ظاهر خواهر این هستی و با هم محرم هستید اما تو از این رویت را بگیر. پس دقت کنید پیامبر با اینکه قاعده **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ** را جاری فرمودند، اینجا طبق قاعده این بچه می شود برادر سوده و به هم محرمند، اما پیغمبر فرمودند چون این بچه یک شباهتی هم به عتبه دارد احتمال دارد برادر تو نباشد، «**احْتَجِبِي مِنْهُ... فَمَا رَأَاهَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ**»، سوده هم این بچه را و این برادر را دیگر تا زمان مرگ ندید.

محل جریان الولد للفراش

این روایات مربوط به الولد للفراش. یک بحثی که راجع به بحث خودمان وجود دارد اول بگوییم؛ **الولد للفراش** به قرینه «و للعاهر الحجر» در جایی است که یک زنایی تحقق پیدا کند و ما ندانیم این نطفه که در رحم این زن شوهردار قرار گرفته، این مال شوهر این زن است یا مال زانی است. - واقعاً این از افتخارات شریعت است که حتی الامکان شریعت اسلام نسل را از حرام بودن و حرامزادگی حفظ فرموده. شاید در مکاتب دیگر همچنین چیزی نداشته باشیم، **الولد للفراش**، یک قاعده شرعیه تعبیه است، اختلافی وجود دارد، حالا در جایی خودش مراجعه بفرمایید که آیا این اماره است یا اصل؟ اکثر این روایات دلالت بر این دارد که این اماره است. می‌گوید جاریه‌ای را یک کسی خرید و طی کرد، دومی خرید و طی کرد، سومی خرید و طی کرد، هیچ کدام هم استبراء نکردند، حالا هم بچه‌ای به وجود آمده، **الولد للفراش**، این به عنوان یک اماره شرعیه است - موردش جایی است که زنا محقق شده باشد.

اما در ما نحن فيه نطفه معینی را در رحم این زن گذاشتند، و زن هم زن شوهردار است، اینجا دیگر **الولد للفراش** مطرح نمی‌شود، بلکه اگر نطفه را در رحم این زن گذاشتند، باز شوهر این زن هم با این زن آمیزش کرد و منی خودش را در رحم این زن قرار داد و ما احتمال بدهیم که از منی این مرد تلقیح تحقق پیدا کرده باشد - در علم امروز در جایی که نطفه مردی را در رحم زن اجنبیه قرار می‌دهند یقین دارند به اینکه شوهرش ضعف دارد و نطفه او قابلیت ندارد، اما اگر نطفه‌ای را از مرد اجنبی در رحم این زن قرار دادند، سپس شوهرش هم با این زن آمیزش کرد و منی خودش را در رحم قرار داد و احتمال دادیم که این تلقیح از منی شوهر باشد، - باز **الولد للفراش** اینجا می‌آید، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم **الولد للفراش** فقط مختص به باب زنا است، نه، در جایی که امکان لحوق ولد به شوهر یا به مالک باشد، شارع می‌خواهد این طور بگوید که هر جا امکان لحوق یک ولدی به شوهر یا به مالک باشد باید ملحق کرد ولو احتمال بدهیم.

در بعضی از این روایات حتی انسان ظن به خلاف دارد، از همین روایت عایشه استفاده می‌شود با اینکه پیامبر(صلوات الله علیه) ظن شخصی به خلاف داشتند، به سوده فرمودند **احتجی منه**، یعنی احتمال قوی می‌دادند این بچه، بچه عتبه باشد از روی شباهت، ظن به خلاف هم باشد، بالاتر بگوییم اگر اطمینان به خلاف هم باشد ظاهر این روایت عایشه - البته فقط اشکال روایت این است که ضعیف السند است - ظاهر روایتش این است که حتی اگر یقین به خلاف هم داشته باشید ولی **الولد للفراش** تعبداً ما را متعبد می‌کند به اینکه ولد برای فراش است.

نتیجه بحث الولد للفراش

پس ما می‌خواستیم این را بحث کنیم که اینکه گفتیم صاحب نطفه، پدر است، آیا این قاعده می‌تواند این را تخطئه کند یا نه؟ گفتیم اولاً این احتمال قوی وجود دارد که این قاعده مربوط به جایی است که زنا باشد، ثانیاً گفتیم قاعده مربوط به آنجایی است که ما امکان لحوق ولد به شوهر را احتمال بدهیم. اگر در یک جایی با تلقیح صناعی، نطفه مردی را در رحم زنی قرار دادند که اصلاً شوهرش با این زن ارتباط ندارد، اصلاً آنجا دیگر **الولد للفراش** جریان پیدا نمی‌کند. **الولد للفراش** برای موردی هست که امکان لحوق این ولد باشد، اما اگر امکان لحوق نباشد این قاعده در اینجا جریان ندارد، این اولاً. ثانیاً شارع نمی‌خواهد برای نسب یک معنای شرعی درست کند، شارع متعال در اینجا برای نسب یک معنای شرعی ذکر نفرموده بلکه در مورد تردید که خود عرف هم مرد است، مثل این که یک زانی با این زن شوهردار زنا کرده، شوهرش هم با این ارتباط دارد، خود عرف هم اینجا مرد است که این بچه، بچه کیست؟ شارع اعمال تعبد کرده و فرموده اینجا ولد ملحق به شوهر است. این باز راجع به این قاعده. بحث تلقیح صناعی یک نکات دیگری دارد که بیان خواهیم کرد.